



Handwritten Arabic calligraphy in black ink on a light yellow background. The text is written in a cursive style, possibly representing the name 'Al-Farooq'. The calligraphy is accented with three red squares and two black squares. The red squares are located at the top left, middle right, and bottom left of the main text. The black squares are located at the bottom left of the main text.





هنر تلاوت قرآن کریم در طول تاریخ اسلام همواره یکی از ابزارهای نافذ و مؤثر در تبلیغ دین مبین اسلام بوده است. در ایران اسلامی، حمایت بزرگ پرچمدار قرآن کریم؛ رهبر فرزانه انقلاب از فعالیت‌های قرآنی و جریان قرائت قرآن، فرصتی بی‌بدیل را برای رشد این هنر و قشر هنرمند قراء فراهم کرده است. لزوم معرفی قهرمانان قرآنی در جامعه، در سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله نشان از اهمیت و کارکرد راهبردی قرائت قرآن در نگاه ایشان دارد. از این‌رو جهت شناسایی، هدایت و پرورش نوجوانانی مستعد و نخبه در هنر پر فروغ قرائت با هدف تربیت مبلغان شایسته قرآنی، طرح آموزشی- تربیتی قاریان ممتاز نوجوان و جوان قرآن کریم موسوم به «أسوه» به همت «جامعه فرهنگی قرآنی عصر» و با همکاری «شورای عالی قرآن» تدبیر و از سال ۱۳۹۳ به اجرا درآمد.

در عرصه هنر قرائت قرآن، علی‌رغم وجود جلسات سنتی قرآن کریم که غالب چهره‌های شاخص قرائت قرآن کشور نیز از همین جلسات به جامعه معرفی شدند و احياناً در مسابقات بین‌المللی برای جمهوری اسلامی افتخارآفرینی کردند، عدم استقرار نظام آموزشی جامع که تمام نیازهای علمی، فنی و تربیتی یک قاری در آن تعریف شده و منطبق بر اصول صحیح باشد، سبب شد تمامی استعدادها موجود در این زمینه به شکوفایی نرسند و یا به‌صورت تک‌بعدی مثلاً در حیطه فنی قرائت قرآن ارتقاء یابند. در حالی که هنر تلاوت قرآن کریم باب ورود قاری به دریای بی‌کران معارف قرآنی و مقدمه و وسیله‌ای است برای انتقال صحیح مفاهیم قرآن از طریق الحان و نعمات به مستمعین کلام وحی. لذا توقف در مقدمه به‌هیچ وجه شایسته نیست. بر این اساس، اجرای طرح آموزشی-تربیتی أسوه با سرمایه‌گذاری روی قاریان نوجوان ممتاز سراسر کشور، با طراحی نظامی جامع که ناظر به همه ابعاد تربیت یک قاری ممتاز در تراز نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، تدارک گردید. یکی از گام‌های عملیاتی شدن بخشی از اهداف مذکور در این حرکت مبارک، ساماندهی بخش نظری کار با تألیف و تدوین کتب آموزشی متناسب با نیازهای قاریان ارجمند أسوه می‌باشد که مجموعه حاضر بدین‌منظور تهیه و تدارک شده است.

در این مجال از زحمات مؤلف گرانقدر، صمیمانه قدردانی می‌شود.

امید که اسباب ارتقاء قراء عزیز فراهم گردد.

دبیرخانه طرح أسوه



بخش اول

- ۶ ولی فقیه پناه عصر بی ولی عصر (عج)
- ۶ نظریه ولایت فقیه
- ۷ دلایل ولایت فقیه
- ۹ پیشینه و کاربرد
- ۱۲ بیست ویژگی بارز امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

بخش دوم

- ۲۲ فقه مدرسه اهلیت (ع)
- ۲۲ جمع خواندن دو نماز
- ۲۳ سجده بر تربت امام حسین (ع)
- ۲۴ نماز اهل سنت
- ۲۵ آمین در نماز
- ۲۶ زیارت توحیدی
- ۲۸ عقیده مشرکان در خصوص شفاعت بت‌ها و عقیده شیعیان درباره شفاعت
- ۳۰ کرامات و معجزات امامان علیهم السلام
- ۳۱ واسطه خدا و بندگان

ولی فقیه پناه عصر بی ولی عصر (عج)

«ولایت فقیه»؛ یعنی، رهبری سیاسی جامعه اسلامی به وسیله فقیه عادل و با تقوا و دارای شرایط لازم رهبری.

نظریه ولایت فقیه :

ولایت در این اصطلاح به معنای حکومت و زمامداری امور جامعه است و ولایت فقیه به مفهوم زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی است که به مقام اجتهاد در فقه رسیده و حائز شرایط رهبری جامعه اسلامی می باشد. موضوع اصلی ولایت فقیه این است که در زمان غیبت امام معصوم (ع) چه باید کرد؟ آیا امت اسلامی باید بدون رهبر باشد؟ یا باید به رهبری طاغوت تن دهد یا باید بهترین کسی را که از نظر علم و زهد و تقوا و مدیریت سیاسی، کمترین فاصله را با معصوم دارد به رهبری امت اسلامی بپردازد؟

در واقع ولایت فقیه به همین معناست که با وجود معصوم (ع) باید او رهبری کند و در عصر غیبت به نیابت از امام زمان (عج) ولی فقیه رهبری و زمام امور جامعه را بر عهده دارد تا امت گرفتار هرج و مرج و آنارشسیسم و تعبد به حاکمیت طاغوت نشود و احکام و ارزش های الهی در جامعه عملی گردد.

نظریه ولایت فقیه و شکل متکامل و شفاف آن یعنی ولایت مطلقه فقیه، هر چند مبتنی بر مبانی و آموزه های دینی بوده و دارای پیشینه تاریخی طولانی تا عصر امامان معصوم (ع) می باشند، ولی شکل گیری نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه که به عنوان

بخش اول

تنها شکل مشروع حکومت در زمان غیبت از سوی امامان معصوم (ع) معرفی شده است در ابتدا و برخورد ملموس و عینی این نظریه با واقعیات جامعه در عرصه مدیریت جامعه باعث تکامل و تبیین هر چه بیشتر اختیارات ولی فقیه و زوایای پنهان آن در قالب نظریه «ولایت مطلقه فقیه» شد.

دلایل ولایت فقیه:

فقهاء و متفکران اسلامی برای اثبات ولایت فقیه و مشروعیت حکومت ولایی به دلایل نقلی اعم از آیات و روایات پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) و دلایل عقلی متعددی تمسک جسته‌اند که بیان هر یک و چگونگی دلالت هر کدام بر ولایت فقیه، نیازمند بررسی‌های مفصل با استفاده از روش خاص خود، یعنی اجتهاد می‌باشد. از این رو در این جا به اختصار به ذکر پاره‌ای از آن‌ها خواهیم پرداخت.

دلایل نقلی مقبوله عمر بن حنظله در طول تاریخ مورد استناد فقهای شیعه بوده است؛ از جمله در میان متأخرین مرحوم محقق نراقی در «عوائد الایام»، صاحب جواهر در «جواهر الکلام» شیخ انصاری در «القضاء و الشهادات»، بحر العلوم در «بلغه الفقیه»، مامقانی در «هدایه الانام فی حکم الاموال الامام»، میرزای نائینی در «منیه الطالب»، سبزواری در «مذهب الاحکام» امام خمینی (ره) در «البیع»، آیت‌الله گلپایگانی در «الهدایه الی من له الولاية» آیت الله جوادی آملی در «پیرامون وحی و رهبری» و بسیاری از اندیشمندان دیگر قرار گرفته است.

در این روایت، امام صادق (ع) می‌فرماید: ... من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکما فأنیقد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فأنما استخف بحکمنا و علینا رد و الراد علینا کالراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله. (اصول کافی، ج ۱، ص ۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸۱، ص ۸۹). مرحوم کلینی به سند از عمر بن حنظله روایت می‌کند که: «از امام صادق (ع) پرسیدم: درباره دو نفر از ما (شیعیان) که در باب «دین» و «میراث» نزاعی دارند، آن‌گاه به نزد سلطان یا قاضیان (قضات حکومت‌های جور) جهت حل آن می‌روند. آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: هر کس در موارد حق یا باطل به آن‌ها مراجعه کند، در واقع به سوی طاغوت رفته و از طاغوت مطالبه قضاوت کرده است؛ از این رو

آنچه بر اساس حکم او (که خود فاقد مشروعیت است) دریافت می‌دارد، به باطل اخذ نموده است؛ هر چند در واقع حق ثابت او باشد زیرا آن را بر اساس حکم طاغوت گرفته است، در حالی که خداوند امر فرموده است: که باید به طاغوت کافر باشند (و آن را به رسمیت نشناسند). خداوند متعال می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يُتَّخَذَ كُمْ أُولَئِىَ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ؛ آن گاه عمر بن حنظله می‌پرسد: پس در این صورت چه باید کنند؟ امام(ع) فرمود: باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند (عالم عادل) مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هر گاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و مارد(رد کننده) شده، و آن که ما را رد کرده و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است.» این حدیث از جهت سند معتبر و مورد قبول فقهای شیعه است. دلالت این حدیث بر ولایت فقیه:

مقبوله عمر بن حنظله، مشتمل بر دو توصیه ایجابی و سلبی است:

۱- از یک طرف امام صادق(ع) مطلقاً مراجعه به سلطان ستمگر و قاضیان دولت نامشروع را حرام می‌شمرد و احکام صادره از سوی آنها را اگر چه صحیح باشد فاقد ارزش و باطل می‌داند.

۲- از طرف دیگر، جهت رفع نیازهای اجتماعی و قضایی شیعیان را بر فقهای جامع‌الشرایط، مکلف می‌سازد.

۳- عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکما»؛ او را حاکم بر شما قرار دادم.

با وضوح و روشنی، نصب فقیه عادل بر حکومت و مرجعیت در همه امور سیاسی، اجتماعی و قضایی به دست می‌آید. هر چند ظاهر پرسش در روایت، مسئله منازعه و قضاوت است لیکن آنچه جهت و ملاک عمل است، پاسخ امام(ع) است و سخن آن حضرت عام است، خصوصاً جمله فانی قد جعلته علیکم حاکما با توجه به واژه «حاکم» که دلالت بر حکومت دارد نسبت به سایر مسائل و شئون حکومتی تعمیم یافته و شامل آنها نیز می‌شود.

پیشینه و کاربرد

عده‌ای در بحث ولایت فقیه آن‌را از مصنوعات امام راحل دانسته و جایگاهی برای آن در گذشته نمی‌دانند اما پیشینه عملی ولایت فقیه را می‌توان در موارد بسیار زیادی حتی در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) اثبات کرد؛ زیرا مسلمانان از همان صدر اسلام، با دو مسئله اساسی روبه‌رو بوده‌اند:

۱- غیبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضور نداشتن ایشان در بسیاری از شهرها؛

۲- نیاز مبرم مسلمانان به احکام و دستورهای سیاسی و فردی.

بنابراین پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به افرادی نیاز داشت تا در غیبت ایشان، احکام را برای مردم تبیین و جامعه اسلامی را اداره کنند.

این مسئله در دوران امامان معصوم (علیهم السلام) نیز وجود داشت. لذا علاوه بر این که در سیره نظری آن بزرگواران مشاهده می‌کنیم که با الهام از قرآن، به حلّ این مسئله پرداخته‌اند؛ در سیره عملی خود نیز در مواردی که نیاز بوده با تکیه بر شرایط مهم رهبری (قدرت و توانمندی، امانت‌داری، علم و آگاهی به احکام و دستورات الهی و ...) اقدام به تعیین افراد واجد شرایط می‌کردند؛ مانند: حذیفه بن یمان به‌عنوان ولی فقیه اول مدائن، سلمان فارسی به‌عنوان ولی فقیه دوم مدائن، عمار یاسر به‌عنوان ولی فقیه کوفه، مالک اشتر به‌عنوان حاکم و ولی فقیه مصر.

در زمان غیبت هم فقهای بزرگوار اسلام، با تکیه بر آیات و روایات و ادله عقلی که فقیه واجد شرایط را در غیبت معصوم علیه السلام برای اداره و رهبری جامعه اسلامی منصوب نموده‌اند همواره در صدد تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام و تعالیم آن در جامعه و تحقق آرمان‌های آن بوده‌اند. البته زمانی که زمینه‌ها و شرایط دست‌یابی بدین مهم به‌طور کامل فراهم نبود، آنان به مرتبه‌ای مناسب با اقتضای شرایط محیطی بسنده کرده و در پی تحقق زمینه لازم برای تشکیل حکومت اسلامی بوده‌اند. اینک به‌طور مختصر به تجلّی اعمال ولایت فقیه در حد مقدور از سوی برخی از مشهورترین فقها می‌پردازیم:

- ۱- شیخ مفید در ابتدای غیبت کبری به عنوان ولی فقیه آن زمان مطرح بود.
- ۲- سیدرضی و سیدمرتضی یکی پس از دیگری، به مدت ۳۳ سال امارت حاجیان و نقابت سادات (اهل بیت) و منصب قاضی القضاتی را در زمان القادر بالله و بهاء الدوله دیلمی بر عهده داشتند.
- ۳- خواجه نصیر الدین طوسی با ورود به دربار هلاکوخان، زمینه‌ساز خدمات ارزنده‌ای به دین و تشیع شد.
- ۴- سیدبن طاووس در زمان خود طبق مقتضیات زمان، در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد و در صورت نیاز و امکان، تصدّی بعضی از آن‌ها را بر عهده می‌گرفت.
- ۵- محقق کرکی با نزدیک شدن به دربار پادشاهان صفوی، نقطه عطفی در عملی ساختن نظریه «ولایت فقیه» به وجود آورد؛ تا جایی که شاه طهماسب ضمن اذعان به ولایت محقق کرکی به عنوان نایب امام زمان، ریاست عالی مملکتی را به او تقدیم کرد و محقق از این راه گام‌های ارزنده‌ای در بسط و اجرای احکام عالی اسلام، در سطح کشور برداشت.
- ۶- علامه مجلسی، منصب شیخ الاسلامی را پذیرفت و از این راه خدمات شایانی به اسلام کرد. وی از نفوذ صوفیه کاست و تشیع را ترویج داده، دربار را بدان سو کشاند.
- ۷- شیخ بهائی با تکیه بر ولایت فقیه، سمت شیخ الاسلامی شاه عباس را پذیرفت تا مردم را طبق نگرش ائمه معصومین (علیهم‌السلام) تربیت و فقه جعفری را اجرا کند.
- ۸- شیخ جعفر کاشف الغطاء ولایت بر جامعه را حق خود می‌دانست و بر این اساس، مقام فرماندهی جنگ (ایران و روس) را در اختیار فتحعلی‌شاه قرار داد.
- ۹- مولا احمد نراقی، ولایت فقیه را در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... دارای اختیار می‌دانست و حاکمیتی غیر از حاکمیت فقیه در جامعه را به رسمیت نمی‌شناخت. وی ضمن برقراری رابطه نزدیک با فتحعلی‌شاه، سعی می‌کرد از او یک سلطان عادل بسازد؛ ولی هیچ‌گاه ولایت بالاستقلال وی را به رسمیت نشناخت.

۱۰- شیخ فضل الله نوری که «ولایت در زعامت سیاسی» را از آن فقیهان آل محمد صلی الله علیه و آله می دانست همواره در مسائل سیاسی پیش گام بود. وی توانست حاکمیت احکام اسلامی را بر نظام حقوقی و سیاسی مملکت از طریق نظارت شرعی فقیهان تثبیت کند.

۱۱- میرزای شیرازی با توجه به حق ولایت فقیه فتوای تحریم تنباکو را صادر و حربه ننگین استعمار را نقش بر آب کرد.
۱۲- آیه الله بروجردی با تکیه بر ولایت فقیه تا آنجا که شرایط محیطی اجازه داد در مسائل سیاسی و اجتماعی مداخله کرده، جلوی بسیاری از انحرافات رژیم پهلوی را گرفت.

نتیجه

از بررسی پیشینه تاریخی «ولایت فقیه» چند انگاره مشخص می شود:

یکم. اصل ولایت فقیه نه تنها به زمان غیبت کبرا؛ بلکه به نزول وحی و زمان صدر اسلام و عصر حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) باز می گردد. بنابراین مسئله یاد شده، از لحاظ نظری و عملی، بسیار متقدم بر زمان وقوع انقلاب اسلامی است و در زمان ما در عرصه عمل، عینیت و تجلی و جایگاه مناسب خویش را به دست آورده است.

دوم. هر یک از صاحب نظران، بر اثر مهیا نبودن زمینه کامل، به عملی شدن ناقص ولایت فقیه بسنده می کردند. راز نزدیک شدن علمای تراز اول شیعه به دربار برخی از سلاطین را می توان در راستای امید به تجلی عملی ولایت فقیه هر چند در عرصه ای محدود ارزیابی کرد.

سوم. آنچه امروزه به صورت یک نظریه، از سوی حضرت امام (رحمة الله) و بسیاری از فقهای بزرگوار ارائه شده و مبنای نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است؛ تطورات و ادوار مختلفی داشته است. این اندیشه در خط سیر تاریخی تدریجی خود، مراحل تکوین و تکامل را پیموده است تا این که در قرون اخیر به ویژه از قرن سیزدهم به بعد صورت توسعه یافته آن، به عنوان یک نظریه سیاسی کامل آشکار شده است.

بیست ویژگی بارز امام خامنه‌ای (مدظله العالی)
در تصدی مقام ولایت فقیه و رهبری امت اسلامی

۱- خدامحوری

مقام معظم رهبری هم در سخن منادی خدامحوری هستند و هم در عمل خدامحوری و تقوای پیشگی را سرلوحه اعمالشان قرار داده‌اند. ایشان از همگان می‌خواهند به خدا توجه کرده، از او کمک بخواهند، رابطه خود را با خدای متعال مستحکم سازند و در تمامی امور رضای خدا را مدنظر قرار دهند.

۲- تکیه بر اسلام ناب محمدی

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) اهتمام خاصی به اسلامی بودن و حرکت در مسیر آموزه‌های اسلامی دارند. مهمترین ویژگی‌های اسلام ناب محمدی که ظلم ستیزی، استکبار ستیزی، دفاع از مظلوم و اشرافیت ستیزی است همگی در بیانات و سیرت ایشان متجلی است.

یکی از مصادیق توجه معظم له به اسلام ناب تلاش ایشان در جهت حاکمیت هر چه بیشتر اسلام بر شئون مملکت است. ایشان همواره مسئولان را به تلاش برای اسلامی کردن تمامی امور کشور دعوت کرده و از آنان خواستند محتوای عملکردشان را اسلامی کنند. از دیگر توصیه‌های ایشان به مسئولان دوری از ادبیات دینی بدون رفتار و عمل اسلامی است.

۳- شفقت و رأفت اسلامی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در تعامل با مردم و مسئولان برخوردی مشفقانه و رؤوفانه داشته و همواره از محرومان و مظلومان سراسر جهان حمایت کرده‌اند. نمونه‌ای از رفتارهای ایشان در این مورد موافقت با تقاضای عفو یا تخفیف مجازات محکومان

دادگاه‌ها در چارچوب قانون اساسی است. مقام معظم رهبری نه تنها خود در این زمینه پیشتاز هستند بلکه دیگران را نیز به شفقت، رأفت، وحدت و برادری دعوت کرده‌اند.

یکی از رهنمودهای مهم ایشان در بحبوحه فتنه سال ۱۳۸۸ و فضای تشنج و ناآرامی در کشور است که ایشان در آن زمان از سران فتنه خواستار خویشتن داری شده و آنان را به بردباری راهنمایی کردند.

۴- عدالت محوری و نفی تبعیض

عدالت محوری و مبارزه با تبعیض را می‌توان در بیانات مقام معظم رهبری خطاب به مسئولان کشور مشاهده کرد. توصیه به مسئولان در مورد فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همه مردم در زمینه بهره‌مندی از مواهب مادی، تأکید بر مبارزه با مفاسد اقتصادی، سفارش مکرر به نمایندگان مجلس در خصوص لحاظ نمودن حق محرومان در قوانین، توصیه مکرر به قوه قضائیه برای اجرای عدالت و نام‌گذاری دهه چهارم انقلاب به نام عدالت و توسعه نمونه‌هایی از عنایت ویژه معظم‌له به مقوله عدالت است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی عدالت را مهمترین ارزش جامعه، اساس آفرینش، پایه مشروعیت مسئولان و هدف اصلی نظام می‌دانند. ایشان حتی به رعایت انصاف و عدالت در مورد دشمنان نیز پایبندند.

۵- مردمی بودن

مقام معظم رهبری چه در زمان ریاست جمهوری و در زمان رهبری در اوج محبوبیت و مقبولیت مردمی بوده و حمایت مردم را از مؤلفه‌هایی دانستند که با اتکا به آن از عهده مسئولیت‌های رهبری برآمدند. شاهد مثال این پایگاه محکم مردمی دفع دو فتنه عظیم در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ بوده که طی آن مردم همیشه در صحنه با مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای از نظام و رهبرشان قهرمانانه دفاع کرده و بار دیگر قدرت ولایت فقیه در ایران را به رخ جهانیان کشیدند. از سوی دیگر روایت‌ها و خاطرات متعدد در مورد مردم‌داری، مردم‌سالاری و ملاقات‌های مردمی، محروم‌نوازی و همنشینی با محرومان از جانب مسئولان و اطرافیان معظم‌له نمود بارز مردمی بودن ایشان است.

۶- روز افزون بودن صفات و شرایط رهبری

در قانون اساسی شرایطی چون عدالت، تقوا، تدبیر و شجاعت از شروط اصلی رهبری عنوان شده است. وظیفه کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان بررسی تداوم شرایط و اوصاف رهبر معظم انقلاب اسلامی است تا مشخص شود آیا مقام معظم رهبری کماکان از شرایط لازم برای تصدی این مقام برخوردار هستند یا نه. نتایج تحقیقات این کمیسیون علنی و رسانه‌ای نمی‌شود اما در اسفندماه ۱۳۸۸ خلاصه‌ای از نتایج جلسات ویژه کمیسیون در رابطه با تدبیر و مدیریت مقام معظم رهبری به صورت گزارش به رسانه‌ها ارائه گردید. گزارش حکایت از آن داشت که هیچ کدام از شرایط مذکور در اصل پنجم و صد و دهم قانون اساسی در وجود رهبری نه تنها کاسته نشده است بلکه درجات بالاتر صفات مذکور در وجود ایشان ملاحظه می‌گردد. همچنین در بیانیه ششمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری دوره چهارم آمده است: «همچنان معظم‌له را تنها گزینه‌ای می‌دانیم که لباس رهبری امت بر قامتش زینده است.»

۷- طرفدار نظارت خبرگان

برخلاف نظام‌های دیکتاتوری که در آن هیچ گونه نظارتی بر شخص اول مملکت صورت نمی‌گیرد در کشور ما مجلس خبرگان بر خارج نشدن رهبر از مسیر صحیح نظارت می‌کند و خود رهبر انقلاب نیز از طرفداران این نظارت هستند. ایشان در یک جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی در سال ۱۳۷۹ از نظارت خبرگان استقبال کرده و فرمودند: «نظارت [مجلس خبرگان] هم باید جدی و بدون رودربایستی باشد. این نظر خود من است و بارها هم به اعضای خبرگان و غیر خبرگان و دیگران این را گفته‌ام. من نظارت را دوست می‌دارم و از گریز از نظارت اگر در کسی و در جایی باشد به شدت گله‌مندم.»

۸- گسترده‌گی ارتباطات و اطلاعات

حضرت آیت الله خامنه‌ای از مجراهای متعدد و مختلف از اوضاع کشور مطلع می‌شوند و این امر را خود تصریح می‌نمایند. برای مثال در یک جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران در اردیبهشت ۱۳۷۷ منعکس کردن هر مطلب یا خبر را به خود نسبت

به هر مسئول دیگری آسان‌تر عنوان کردند. ایشان فرمودند هر روز صدها نامه به دست‌شان می‌رسد که خلاصه آن‌ها را تاجایی که فرصت کنند مشاهده می‌نمایند.

ایشان به فرموده خود غیر از ملاقات با مردم از طرق رسمی و غیررسمی و از منابع مختلف از جمله وزارت اطلاعات نیروهای مسلح دستگاه‌های خبررسانی دولت و هم دفاتر مربوط به خودشان مرتب با مردم ارتباط دارند.

۹- قانون‌مندی و تکیه بر قانون

مقام معظم رهبری برای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اهمیتی ویژه و اساسی قائل بوده و از آن به منشور اصلی جمهوری اسلامی و منشور انقلاب و کشور تعبیر نموده‌اند. ایشان همواره همگان، به‌ویژه مسئولان و خواص سیاسی، را به قانون‌مندی و قانون‌مداری دعوت نموده و پیوسته از قانون‌ستیزی، قانون‌گریزی و دور زدن قانون منع و نهی فرموده‌اند. همچنین معظم‌له اعضای مجلس شورای اسلامی را نیز به‌دقت در قانون‌گذاری و تصویب قوانین جامع، کامل، ماندگار، گره‌گشا، مفید، صریح و شفاف دعوت کرده‌اند.

رهبر انقلاب همه را در برابر قانون برابر دانسته و هیچ‌کس را فوق نظارت و مصون از نظارت قانون نمی‌دانند. ایشان حتی در پاسخ به این شبهه که نهادها و دستگاه‌های مربوط به رهبری نظارت ناپذیرند اذعان می‌دارند هیچ‌کس حتی رهبری نیز فوق نظارت نیست. ایشان حتی یکی از مصادیق تقوای مسئولان نظام را رعایت حدود قانونی در همه بخش‌ها و عدم تخطی از آن عنوان می‌کنند. ایشان در جایی دیگر خطاب به مسئولان و سیاسیون دوران اصلاحات، که به بهانه نقص در قانون، قانون‌شکنی می‌کردند، فرمودند اگر نقصی در قانون می‌بینند از راه قانونی آن‌را اصلاح نمایند اما مادامی که قانون عوض نشده به آن عمل نمایند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در عمل نیز هر جا ناقضان قانون برای رسیدن به خواسته‌های نامشروع خود متوسل به روش‌هایی چون تحصن و اردو کشی خیابانی شدند، مستقیم وارد عمل شده و از قانون صیانت کردند. نمونه‌ای از این مورد عملکرد ایشان

در ماجرای لوایح دوقلو است که در آن قضیه رهبر معظم انقلاب بر طی ممشای قانون و روال قانونی تأکید ورزیدند. همچنین قضیه هتاکی برخی از نمایندگان مجلس ششم و بازداشت حسین لقمانیان که موجب تشنج در نظام و اختلاف بین قوا شده بود با تدبیر قانونی رهبری حل و فصل گردید. در ماجرای انتخابات مجلس هفتم نیز رهبری با تأکید بر قانون محوری و دعوت شورای نگهبان به مقابله با قانون گریزان ضمن باز کردن دایره احراز صلاحیت‌ها، تمامی اختلافات و مناقشات موجود میان مجلس و شورای نگهبان را برطرف نمودند.

فتنه ۸۸ نیز از دیگر عرصه‌هایی است که تدبیر و مدیریت مقام معظم رهبری و توصیه ایشان به قانون‌گرایی را بازتاب می‌دهد. بیت الغزل سخنان معظم‌له در خطبه‌های نماز جمعه آن سال قانون‌مندی، قانون‌محوری، احترام به قانون و فصل‌الخطاب دانستن قانون بود. رهبر انقلاب در سخنرانی‌هایی که ماه‌ها بعد انجام دادند مکرر به افشاگری اهداف و هنجارشکنی سران فتنه و پیروان‌شان پرداخته و یکی از مهمترین مواردی که به آن اشاره نمودند قانون‌شکنی و تخطی فتنه‌گران از قانون بود.

۱۰- طرفداری و دفاع از آزادی

مقام معظم رهبری همواره مدافع آزادی بوده و آن را هدیه الهی، هدیه انقلاب، متعلق به مردم و از اهداف اصلی انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند. آزادی مدنظر ایشان آزادی اسلامی است که در آن حدود الهی رعایت شده، شهوت رواج ندارد و به اعتقادات مردم خدشه وارد نمی‌شود. ایشان بستر مناسب برای تحقق آزادی اسلامی را در نظام فراهم آورده‌اند که نمونه بارز و بی‌نظیر آن آزادی انتخابات است.

نمونه دیگر این آزادی دیدار و گفتگوی رودررو با مقامات و مسئولان و جلسات پرسش و پاسخ در دانشگاه‌ها است. مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ در اسفندماه ۱۳۷۷ با متانت به سؤال یکی از دانشجویان که وقیحانه اصل نظام و دستگاه‌های ذیربط را به چالش کشیده بود پاسخ گفتند.

آزادی‌های سیاسی، اندیشه و بیان و آزادی‌های زنان از تاکیدات معظم‌له به‌شمار می‌رود.

۱۱- انتقادپذیری

یکی از مهمترین جلوه‌های آزادی بیان در هر کشور انتقادپذیری مسئولان آن کشور که این ویژگی در مقام معظم رهبری وجود دارد. در جلسات متعدد پرسش و پاسخی که معظم‌له تاکنون داشته‌اند انتقادات شدیدی، به‌ویژه در دوران اصلاحات، نسبت به مبانی انقلاب و نظام، نهادهای عالی نظام، مسئولان و نهادهای تحت نظارت رهبری مطرح شد که ایشان با متانت و استدلال و بدون نارضایتی تمام آن‌ها را پاسخ گفتند.

۱۲- دفاع از مظلومان و مبارزه با مستکبران

مقام معظم رهبری در دوران رهبری‌شان به پیروی از خط امام خمینی(ره) سیاست دفاع از مظلومان و مبارزه با مستکبران را دنبال کردند. مصداق دفاع از مظلومان در عرصه داخلی حمایت از محرومان، رسیدگی شخصی به اوضاع آنان و توصیه به مسئولان در رعایت حق آنان است. در عرصه مبارزه با مستکبران داخلی نیز مبارزه با مفسدان اقتصادی را بدون تبعیض و به‌دور از عملکرد شعاری و تظاهرگونه مورد تأکید قرار دادند.

در عرصه بین‌المللی نیز معظم‌له همواره موضع‌گیری‌های صریح و رسواگونه در برابر مستکبران عالم، به‌ویژه آمریکا، داشته و به دفاع همیشگی از ملل مظلوم جهان به‌ویژه فلسطین و لبنان پرداخته‌اند نمونه مبارزه عملی رهبر معظم انقلاب را می‌توان در ماجرای دادگاه میکونوس در آلمان جستجو کرد که در جریان آن رهبری با اقتدار کامل در مقابل جبهه مستکبران ایستاد، اقدام اروپایی‌ها را به‌شدت محکوم کرد و سفیر آلمان را نیز به کشور راه نداد.

۱۳- دعوت به دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی علاوه بر آن‌که خود از قدرت دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی برخوردار و هم در سخن و هم در عمل به مبارزه با مستکبران عالم مبادرت ورزیده‌اند، همواره از مردم و مسئولان نیز خواسته‌اند تا دشمن‌شناس و دشمن‌ستیز باشند. معظم‌له در این رابطه می‌فرمایند: «دشمن را هوشیارانه بشناسید. دشمن را در هر لباسی بشناسید. دشمن را در زیر قالب هر گونه

کلماتی بشناسید.» (۱۳۷۷/۱/۲۷)

۱۴- دشمن ستیزی همراه با پایبندی بر ارزش‌ها

رهبر انقلاب اسلامی این موضوع را که برخی مسئولان اعتقاد دارند با نام عقلانیت با نام اعتدال با نام پرهیز از جنجال و در دسر بین‌المللی باید از مبانی انقلاب و اصول انقلاب عقب‌نشینی کرد به شدت محکوم نموده و بر دشمن ستیزی همراه با پایبندی بر ارزش‌ها و بر دفاع از اصول و مبانی اسلامی و انقلابی در برابر دشمنان تاکید کرده و می‌فرماید: نظام اسلامی، نظامی است بر پایه مبانی اسلام. هر جا توانسته‌ایم وضع موجود و ساختار کنونی نظام خودمان را بر پایه اسلام قرار بدهیم، این خوب است. مطلوب است؛ هر جا نتوانستیم سعی ما باید این باشد که آن را بر همان پایه و بنای اسلامی قرار بدهیم؛ از او نباید تخطی کنیم.» (۸۹/۶/۲۵)

۱۵- دیپلماسی تهاجم

رهبر انقلاب از مسئولان و دست‌اندرکاران دستگاه دیپلماسی کشور نیز خواسته‌اند تا نه تنها تسلیم خواسته‌های دولت‌های مستکبر و زورگو نشوند بلکه در برابر زورگویان و سلطه‌جویان دنیا حالت تهاجمی و طلبکارانه هم داشته باشند. اتخاذ دیپلماسی تهاجم در برابر دولت‌های مستکبر از جمله توصیه‌های معظم‌له به مسئولان در عرصه سیاست خارجی است. چنانچه می‌فرماید: «در زمینه سیاست خارجی هم تبدیل موضع تهاجمی به موضع تدافعی، یک خطاست و این خطا بعضا اتفاق افتاده است. چرا موضع تهاجمی؟ یعنی ما با دنیا جنگ داریم؟ نه، معنایش این نیست؛ ما طلبکاریم.» (۸۶/۴/۹)

۱۶- از خود گذشتگی

از خود گذشتگی از جمله ویژگی‌های مقام معظم رهبری در دوران رهبری و دوره پیش از انقلاب اسلامی است که موارد متعدد آن را می‌توان در دوران مبارزه و تحمل شکنجه و سلول‌های انفرادی و تبعید به مناطق دورافتاده مشاهده کرد. پس پیروزی انقلاب اسلامی هم در زمانی که مسئولان زیادی ترور می‌شدند، ایشان با قبول مسئولیت‌های خطیری چون سرپرستی سپاه پاسداران، عضویت در شورای عالی دفاع، امامت جمعه تهران، نمایندگی مجلس و ریاست جمهوری این از خود گذشتگی را اثبات کردند.

۱۷- فروتنی

مقام معظم رهبری همچون امام راحل (ره) همواره خود را خدمت‌گذار مردم دانسته و بارها از خویشتن در بیانات‌شان با عنوان خدمت‌گزار یاد کرده‌اند. چنانچه فرمودند: «من هم خودم را خدمت‌گزار شماها و خدمت‌گزار این مردم می‌دانم و چنانچه این لقب خدمت‌گزاری بر من تطبیق کند به آن افتخار می‌کنم. من حتی خودم را واقعا کوچکتر از این تعبیر خدمت‌گزاری می‌دانم.» (۶۹/۹/۱۴)

۱۸- امین بودن نسبت به بیت‌المال

سیره حکومتی و سلوک شخصی رهبر معظم انقلاب اسوه امانتداری نسبت به بیت‌المال و عدم اسراف می‌باشد. ایشان در زندگی ساده و زاهدانه خود کوچک‌ترین دخل و تصرفی در بیت‌المال به نفع زندگی شخصی‌شان نمی‌کنند و بسیار هم مراقبت می‌کنند تا بیت‌المال و دارایی‌های بیت رهبری با اموال شخصی‌شان مخلوط نگردد. حکایت‌ها و روایت‌های متعددی در مورد دقت و امانت‌داری رهبری نسبت به بیت‌المال و عدم اسراف و ریخت و پاش نقل شده است. یکی از مسئولین دفتر معظم‌له نقل کرده‌اند که روزی در منزل ایشان قند تمام شده بود. به ایشان عرض شد آیا اجازه می‌دهید مقداری قند از دفتر برای منزل بیاوریم؟ فرمودند: قند دفتر برای مراجعین است و ما باید از جای دیگری این قند را تهیه کنیم.» (پرتوی از خورشید ص ۱۷۱)

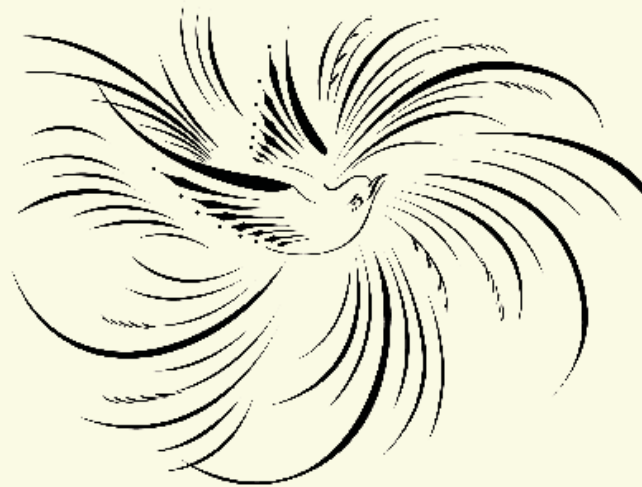
۱۹- ساده زیستی

ایشان زندگی همراه با قناعت را نوعی سرافرازی و خردمندی و گرایش به اشرافی‌گری را یک ضد ارزش دانسته و می‌فرمایند: «من مردم را به قناعت دعوت می‌کنم. قناعت سرافرازانه، قناعت انسان عاقل و خردمندی که می‌داند آینده خود را با قناعت تامین می‌کند.» (۷۷/۱/۱)

مرحوم حاج احمد آقا در خصوص سادگی زندگی رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «برخود واجب می‌دانم که شهادت دهم زندگی داخلی آیت الله خامنه‌ای بسیار ساده است؛ نه از باب این که رهبر عزیز انقلاب‌مان به این حرف‌ها نیازی داشته باشد، بلکه وظیفه خود می‌دانم تا این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم.» (پرتوی از خورشید ص ۲۵)

۲۰- دوری از قبیله‌گرایی و پارتی‌بازی

رهبر معظم انقلاب به تبعیت از امام راحل (ره)، اجازه ورود بی‌قاعده خانواده و منسوبین به مناصب حکومتی را نداده و از پارتی‌بازی چه در مورد نزدیکان و چه مسئولان احتراز نموده‌اند. حجت‌الاسلام مروی در خصوص عدم برخورداری و یک‌سان بودن فرزندان معظم‌له می‌گوید: «ایشان چهار فرزند پسر دارند که هر چهار نفر، طلبه و معمم هستند و حقیقتاً هم درس می‌خوانند. خوب هم درس می‌خوانند. من با این‌ها مانوسم، این توفیق را دارم. انسی دارم. نشست داریم، گعده داریم، صحبت می‌کنیم. یک‌بار ندیده‌ام که این‌ها راجع به پولی، امکاناتی و چیزهایی از این قبیل صحبت کنند. گویی افرادی معمولی هستند و پدرشان هم یک فرد معمولی است.»





فقه مدرسه اهل بیت (ع)

یکی از نشانه‌های حقانیت مذاهب تطابق مناسک آن با قرآن و سیره‌ی صحیح نبوی می‌باشد، در نوشتار حاضر به برخی از مناسک مکتب اهل بیت و یک‌سانی آن با آموزه‌های وحیانی و سیره‌ی پیامبر خدا اشاره می‌کنیم.

جمع خواندن دو نماز

شیعه چون دیگر فرقه‌های مختلف اسلامی معتقد است که انجام هر نماز در وقت خودش افضل و مستحب است، ولی براساس روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و به جهت دشواری، حکم به جواز جمع بین دو نماز نموده است، برخلاف اهل سنت که اکثر آنان جمع بین دو نماز در یک وقت را جایز نمی‌دانند.

با رجوع به کتاب و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم‌السلام) پی به حقانیت فتوا و نظر فقهای مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) خواهیم برد:

الف) قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»؛ «نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به‌جای آر و نماز صبح را نیز به‌جای آر که آن در حقیقت مشهود نظر فرشتگان شب و فرشتگان روز است».

کیفیت استدلال به آیه شریفه به این صورت است که: خداوند متعال بر بندگانش در شبانه‌روز پنج نماز واجب نموده که چهار تا از آنها از زوال خورشید تا نصف شب است،

بخش دوم

یعنی ظهر و عصر از زوال خورشید شروع می‌شود و مغرب و عشاء از غروب تا نیمه شب است. آن‌گاه در وقت با هم شریک‌اند. بنابراین لازمه وسعت وقت نماز، جواز جمع بین دو نماز است.

(ب) روایات نبوی (صلی الله علیه و آله)

روایات در این باب به‌طور فراوان رسیده است:

ابن عباس نقل می‌کند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه در حالی که مقیم بودند مسافر، نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء را به جمع خواند. همچنین می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین ظهر و عصر، مغرب و عشاء را در مدینه بدون خوف و باران جمع نمود. در حدیث و کیع چنین آمده: به ابن عباس عرض کردم: چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین کرد؟ گفت: تا آنکه بر آتش دشوار نگردد.

سجده بر تربت امام حسین (علیه‌السلام)

در این باره نخست باید دانست، سجده بر زمین، سنگ و خاک، مورد اتفاق همه مسلمانان است و تمام فرقه‌های اهل سنت نیز به درستی سجده بر زمین اعتقاد دارند. اما نسبت به درستی سجده بر فرش، پوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها، اختلاف است. در این صورت عقل و منطق اقتضاء می‌کند که به روش مورد اتفاق عمل شود و از مورد اختلاف دوری شود.

در این باره روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مورد اتفاق شیعیان و اهل سنت است، نقل می‌کنیم: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا»؛ «زمین برای من، سجده‌گاه و مایه پاکیزگی قرار داده شده است».

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) خاک و زمین را به عنوان سجده‌گاه و جهت تیمم استفاده می‌کردند و در این باره تمامی شیعیان و اهل سنت اتفاق نظر دارند. نسبت به دیگر موارد اگر اختلاف نظر هست، عقل داوری می‌کند که به مورد اتفاق نظر، عمل شود.

اما در خصوص برتری تربت امام حسین (علیه‌السلام)، علامه امینی (ره) می‌فرماید:

«این امر بر دو اصل اساسی استوار است:

الف) آن که شیعه امامیه در صدد آن است که برای خود تربت و مهری پاک به همراه داشته باشد تا بر آن سجده نماید.
ب) برخی از مکان‌ها بر بعضی دیگر برتری دارد، لذا آثار و برکاتی بر آن مترتب است؛ به همین دلیل کعبه و حرم، حکم خاصی به خود گرفته است.

از جمله سرزمین‌هایی که بر سایر بقاع برتری پیدا کرده و دارای آثار و برکاتی خاص است محلی است که بدن شریف سیدالشهدا (علیه‌السلام) را در خود جای داده است. همان بقعه‌ای که امام علی (علیه‌السلام) قبل از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) قبضه‌ای از خاک آن را برداشت و استشمام کرد و چنان گریست که زمین از اشک‌های حضرتش مرطوب گشت. سپس فرمود: از این سرزمین هفتاد هزار نفر محشور شده و بدون حساب وارد بهشت می‌گردند. آیا سجده بر چنین تربتی مطلوبیت و قداست ندارد و سبب تقرب به خداوند متعال نمی‌گردد؟ آیا سزاوار نیست که انسان بر تربتی سجده کند که در آن نشانه‌های توحید و شهادت در راه معبود است؟ تربتی که در صورت توجه خاص به حقیقت آن حالت رقت قلب در انسان ایجاد شده و انسان را به سوی خداوند نزدیک می‌کند...».

نماز اهل سنت

در ابتدا باید دانست که علاوه بر شیعیان، یکی از فرقه‌های اهل سنت به نام «مالکی» ها، نیز نماز خود را بدون دست بسته، برگزار می‌کنند.

با توجه به این که شیعیان، روش و کیفیت نماز و عبادات خود را از اهل بیت (علیهم‌السلام) فراگرفته‌اند و اهل بیت نزدیک‌ترین، افراد به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشند و از سوی دیگر دست بسته نماز خواندن در میان اهل سنت اختلافی می‌باشد. به خوبی می‌توان اطمینان یافت که روش شیعیان مطابق با واقع و براساس سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. علاوه بر این که؛

اولاً، روایات تکتف در هاله‌ای از اجمال و ابهام است.

ثانیاً، نقلش محصور به تعدادی خاص است.

ثالثاً، غالب سندهای آن ضعیف است.

رابعاً، در مقابل روایات تکتف، احادیثی وجود دارد که ظهور در عدم جزئیت و عدم استحباب تکتف در نماز دارد. ابن رشد قرطبی می گوید:

«روایات صحیح‌های از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده که در آن خصوصیات نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) ذکر شده، ولی در آن‌ها از تکتف و قرار دادن دست راست روی دست چپ سخنی به میان نیامده است ... و لذا جماعتی معتقدند لازم است روایاتی را بپذیریم که در آن‌ها این زیادت‌ها، یعنی تکتف وجود ندارد، زیرا نقلش بیشتر است». از جمله روایاتی که با احادیث تکتف سازگاری ندارد، روایت ابوحمید ساعدی است، که جماعتی از محدثان آن را نقل نموده‌اند.

«آمین» در نماز

تأمین به معنای گفتن آمین بعد از قرائت سوره حمد است. طبق نظر اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها گفتن آن در نماز مستحب نیست، بلکه موجب بطلان نماز می گردد، زیرا دلیلی بر استحباب آن در نماز وجود ندارد.

ولی مذاهب اهل سنت آن را از سنت‌های نماز دانسته یا مستحب می دانند.

شکی نیست که نماز جزء عبادات است و اصل در عبادات، توقیفی بودن است، یعنی در مقدار و کیفیت آن باید اذن شارع باشد و خروج از این قاعده مصداق بدعت و تشریح محرم است.

ابن قدامه حنبلی می گوید: «عبادات توقیفی است و هیچ جزء یا شرطی از آن با قیاس یا علت تراشی ثابت نمی گردد؛ خصوصاً نماز».

یکی از اجزایی که اهل سنت آن را در نماز مستحب دانسته‌اند «تأمین» بعد از قرائت سوره حمد است که باید بر این ادعا دلیل اقامه نمایند و گرنه منجر به تشریح و بدعتی می شود که به طور قطع در اسلام حرام است.

لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «این نماز صلاحیت ندارد که در آن چیزی از کلام انسان‌ها افزوده شود».

با مراجعه به روایات اهل سنت که در آن‌ها کیفیت نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بیان کرده پی می بریم که ذکر از

تأمین در آن‌ها نیامده است؛ از جمله روایت ابوحمید ساعدی است که در بیان کیفیت نماز پیامبر می‌گوید:

«هرگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نماز می‌ایستاد دست‌های خود را تا محاذی دو شانه خود بالا می‌برد، آن‌گاه تکبیر می‌گفت تا این که هر عضوی از اعضایش در موضع خود به صورت اعتدال قرار می‌گرفت. سپس قرائت خوانده و تکبیر می‌گفت و هنگام تکبیر دستان خود را محاذی دو کتف خود قرار می‌داد. سپس به رکوع می‌رفت...».

در این حدیث ابوحمید ساعدی فرایض، سنن و مستحبات نماز را به طور مفصل نقل می‌کند، ولی در آن نامی از تأمین به عنوان یک جزء مستحب یا سنت به میان نمی‌آورد.

با مراجعه به مصادر روایی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز پی می‌بریم که آنان به جهت حفظ سنت پیامبر از تحریف شدیداً با اضافه کردن «تأمین» در نماز مخالفت نموده شیعیان را از گفتن آن در آخر قرائت بازداشته‌اند:

۱- کلینی به سند خود از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه پشت سر امام جماعت مشغول نماز بودی، هنگامی که امام از قرائت حمد فارغ شد بگو: الحمد لله رب العالمین و آمین مگو».

۲- نیز به سند خود از محمد حلبی نقل می‌کند که از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال نمودم: هنگامی که از فاتحة‌الکتاب فارغ شوم آمین گویم؟

حضرت فرمود: هرگز.

۳- زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «هرگز هنگامی که از قرائت فارغ شدی آمین مگو و اگر خواستی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

البته گفتن «الحمد لله رب العالمین» به عنوان مستحب و ذکر مطلق است، لذا اگر این عبارت نیز به عنوان واجب و یا جزء نماز گفته شود جایز نیست.

زیارت توحیدی

برخی به شیعیان اتهام می‌زنند که نماز شما در زیارتگاه‌های امامان (علیهم‌السلام) و یا حاجت خواستن از آن‌ها به معنای

عبادت آن‌ها و شرک است در حالی که شیعیان در زیارتگاه‌ها به دو صورت نیت می‌کنند:

۱. نماز را برای خداوند و به نیت تقرب به خدا می‌خوانند و ثواب آن را به روح امامان هدیه می‌کنند.
۲. به نیابت از امامان، نماز می‌خوانند و باز هم برای خداوند رکوع و سجود به جا می‌آورند.

در این باره باید دانست؛ «عبادت» در اصطلاح قرآن و حدیث ارکان خاصی دارد که با بودن آن‌ها، عبادت اصطلاحی تحقق یافته و بدون آن تنها مطلق خضوع محقق می‌شود:

۱. انجام فعلی که گویای خضوع و تذلل باشد.
۲. عقیده و انگیزه خاصی که انسان را به عبادت و خضوع نسبت به شخص وا داشته است؛ از قبیل:

الف) اعتقاد به الوهیت کسی که برای او خضوع کرده است:

خداوند متعال درباره مشرکان می‌فرماید: «الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يُعَاقِبُونَ»؛ «آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفتند، به زودی خواهند دانست که در چه جهل و اشتباهی بوده‌اند و با چه شقاوت و عذابی محسور می‌شوند.»

در جای دیگر می‌فرماید: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»؛ «و مشرکان خدای یگانه را ترک گفته و برای احترام و عزت دنیوی، خدایان باطل را برگرفتند.»

از این دو آیه و آیات دیگر استفاده می‌شود که رکن عبادت غیر خدا و شرک، اعتقاد به الوهیت غیر خداوند است. در حالی که شیعیان، امامان را بنده خدا می‌دانند.

ب) اعتقاد به ربوبیت کسی که بر او خضوع کرده است:

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ»؛ «ای بنی اسرائیل! خدایی را که آفریننده من و شماست پرستید.»

در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ «همانا پروردگار من و شما خداست، پرستید او را که همین است راه راست.»

از این دسته آیات نیز استفاده می‌شود که یکی از ارکان عبادت غیر خدا و شرک، اعتقاد به ربوبیت استقلالی غیر خداوند

است، در حالی که شیعیان احترام و خضوعی که در برابر امامان دارند به عنوان بندگان خوب خدا و اولیای الهی می‌باشد و برای آن‌ها جدا از ربوبیت و اراده الهی هیچ نقش و جایگاهی را قبول ندارند.

عقیده مشرکان در خصوص شفاعت بت‌ها و عقیده شیعیان درباره شفاعت

برخی به شیعیان اتهام می‌زنند که شفیع قرار دادن امامان، شرک است و همانند کار بت‌پرستان است و در این باره استناد می‌کنند به آیه «وَلَا تَدْرُسْ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَئُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا»؛ «و گفتند: زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «ود» را و اگذارید و نه «سواع» و نه «یئوث» و نه «یعوق» و نه «نسر» را».

و می‌گویند بنا بر شواهد تاریخی نام این بت‌ها، نام بزرگان و صالحان آن دوران بوده است و مردم به شدت به آن‌ها احترام می‌گذاشته‌اند اما رفته رفته به یادبود آن بزرگان بت ساختند و بت‌ها را می‌پرستیدند و مشرک شدند.

از این رو احترام شیعیان به امامان و ساختن زیارت‌گاه نیز به پرستش آن‌ها خواهد انجامید.

همچنین استناد می‌کنند به آیه شریفه «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ... هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»؛ «و به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد. و می‌گویند: «این‌ها نزد خدا شفاعت‌گران ما هستند.» بگو: «آیا خدا را به چیزی که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند، آگاه می‌گردانید؟» او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند».

و می‌گویند همچنان که مشرکان، بت‌ها را شفیع خود قرار می‌دهند، شیعیان نیز امامان را شفیع خود قرار می‌دهند و این شرک است. در حالی که شواهد و واقعیت‌ها نشان می‌دهد، کسانی که بیشتر به زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) می‌روند، روحیه عبادت و تلاوت قرآن و پای‌بندی به نماز به درگاه خداوند را بیشتر پیدا می‌کنند و پس از حدود چهارده قرن نه تنها شیعیان مشرک نشدند بلکه در جهت انجام فرمان خداوند ثابت قدم‌تر شده‌اند و روحیه جهاد و شهادت در آن‌ها بیش از پیش می‌باشد. این همه به برکت الگوگیری از امامان (علیهم السلام) است.

از آنجا که امامان، انسان‌های معصوم بوده‌اند و روحیه عبادت و بندگی خداوند در آن‌ها بیش از دیگران بوده است، شیعیان با زیارت امامان، روحیه بندگی و عبادت خداوند را در خود بیشتر تقویت می‌کنند و تاکنون دیده نشده که زائران و پیروان واقعی

امامان، مشرک شده باشند و بت ساخته باشند و این نگرانی و اتهام از سوی بدخواهان هیچ گونه واقعیتی ندارد.

لذا زیارت امامان و نذر برای امامان همگی برای نزدیک تر شدن به خداوند می باشد.

اما سطحی نگرها، عمق این ولایت و محبت را درک نمی کنند و رفتار شیعیان را شرک می پندارند. در حالی که با بررسی آیات و روایات و تاریخ پی می بریم که خداوند مشرکان را به جهت اعتقاد به استقلال معبودان شان و طلب شفاعت بعد از عبادت آنها، مذمت کرده است.

همچنان که خداوند متعال در مذمت یهود می فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ «علما و راهبان خود را به مقام ربوبیت رساندند و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را به ربوبیت گرفتند، در صورتی که مأمور نبودند جز آن که خدای یکتا را پرستش کنند. او منزّه و برتر از آن است که برایش شریک قرار می دهند.»

از این آیه به طور آشکار استفاده می شود که علت نکوهش آنان این بود که احبار و راهبان را به طور مستقل ربّ و مربّی خود می دانستند. در حالی که شیعیان با زیارت امامان، روحیه بندگی خدا و دوری از گناه را بیشتر پیدا می کنند.

در جای دیگر می فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»؛ «بگو آنهایی را که جز خدا، شما مؤثر می پنداشتید، هیچ یک به مقدار ذره ای هم در آسمانها و زمین مالک نیستند.»

ابن هشام نقل می کند: اولین کسی که بت پرستی را به مکه و اطراف آن وارد کرد «عمرو بن لحي» بود. او در سفری که به «بلقاء» از اراضی شام داشت، مردمانی را دید که بتها را عبادت می کردند؛ از این عمل سؤال نمود، در جواب او گفتند: اینها بتهایی اند که آنان را عبادت می کنیم و هرگاه از آنها باران و نصرت می خواهیم به ما باران و نصرت می دهند.

عمرو بن لحي به آنان گفت: از این بتان به ما نمی دهید تا با خود به سرزمین عرب برده و آنها را عبادت نماییم؟

او با خود بت بزرگی به نام «هبل» برداشت و آن را بر سطح کعبه قرار داد، و مردم را به عبادت آن دعوت کرد. از این داستان استفاده می شود که مشرکان جهت اعتقاد خاصی که به بتان داشتند مذمت می شدند و آنها را به اعتقاد این که به طور مستقل

باران می دهند و هنگام جنگ آنان را یاری می کنند، پرستش می کردند، و در حقیقت بر این اعتقاد مذمت شدند. این کار آنان ارتباطی با کار مسلمانان و شیعیان ندارد؛ زیرا آنان با خضوع و تواضع و استمداد از پیامبر و اولیا بر این اعتقادند که همه امور به دست خداست، ولی از آن جهت که پیامبران و اولیا به خدا نزدیک اند و هر چه می کنند به اذن و اراده اوست، و خود خداوند نیز به واسطه قرار دادن آنان امر نموده، لذا به آنان توجه نموده و حاجاتشان را از آنان می خواهند، یا خدا را به آنان قسم می دهند تا حاجاتشان را بر آورد. در حقیقت شیعیان، همه نعمت‌ها و برآورده شدن حاجت‌ها را از خدا می دانند اما امامان را واسطه این فیض می دانند.

کرامات و معجزات امامان (علیهم السلام)

سوالی که این جا پیش می آید این است که آیا اعتقاد به کرامات و قدرت فوق طبیعی برای غیر خداوند شرک است؟ اعتقاد به معجزه و قدرت غیبی اگر با این اعتقاد همراه باشد که تمام این امور به خداوند متعال مستند است، شرک نخواهد بود.

حضرت یوسف (علیه السلام) پیراهن خود را به برادرانش می دهد تا به چشمان پدرش یعقوب انداخته، بینا شود. قرآن در این باره از قول حضرت یوسف (علیه السلام) می فرماید: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»؛ «اکنون پیراهن مرا نزد پدرم یعقوب برده، بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود». در دنباله آیه می فرماید: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا»؛ «پس از آن که بشارت دهنده آمد و پیراهن او را بر رخسارش افکند، دیده‌اش بینا شد». قرآن در ظاهر بازگشت بینایی به یعقوب را، مستند به پیراهن و اراده یوسف (علیه السلام) می داند، اگرچه این فعل ناشی از اراده و قدرت و مشیت الهی است.

همچنین خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) دستور می دهد؛ عصایش را به سنگ بزند تا از آن آب بجوشد؛ آنجا که می فرماید: «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»؛ «ما به او دستور دادیم که عصای خود را بر سنگ بزن، پس دوازده چشمه آب از آن سنگ بیرون آمد.»

خداوند متعال در جایی دیگر این گونه کرامت و قدرت مافوق طبیعی را برای یکی از نزدیکان حضرت سلیمان (علیه السلام) ثابت می نماید؛ آنجا که می فرماید:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛ «و آن کس که به اندکی از علم کتاب دانا بود، گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی تخت را به این جا می آورم. چون سلیمان سریر را نزد خود مشاهده کرد؛ گفت: این توانایی از فضل خدای من است.»

بنابر آنچه گفته شد؛ اگر کسی معتقد به قدرت فوق طبیعی و سلطه غیبی برای کسی شد، نه به صورت مستقل بلکه به اذن و مشیت الهی، این اعتقاد مطابق آیات قرآن است و هیچ گونه شرکی اتفاق نیفتاده است. اما برخی از بدخواهان و سطحی نگران، هنگامی که در برابر ظهور آشکار این گونه آیات، پاسخی ندارند اعلام می دارند این گونه کرامات و معجزات فقط در زمان حیات اولیای الهی اتفاق می افتد، غافل از این که اولیای الهی حتی بعد از مرگ و در عالم برزخ همچنان به اذن الهی تأثیر گذارند اگر چه برای بسیاری این قدرت غیبی ناشناخته باشد و این نشانه درک ضعیف و عدم شعور آنهاست. به همین جهت در قرآن می خوانیم: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ... وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ «و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده اند؛ ولی شما نمی دانید.»

واسطه خدا و بندگان

چرا برای درخواست حوایج به سراغ واسطه می رویم؟
توسّل، وسیله و واسطه قرار دادن چیزی بین خود و مطلوب است.
وسیله گاهی از امور مادی است؛ مثل آب و غذا که وسیله رفع تشنگی و گرسنگی است. از آنجا که جهان براساس نظام علّت و معلولی و اسباب و مسببات، آفریده شده است؛ نیازمندی های طبیعی بشر با عوامل و اسباب برآورده می گردد.

فیوضات معنوی، همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان‌ها نازل می‌شود و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته که امور از طریق اسباب خاص و علل معین به انسان‌ها برسد. بنابراین، همان‌گونه که در عالم ماده نمی‌توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را با خورشید نورانی کرده و خود بی‌واسطه به چنین کاری دست نزده است؟ در عالم معنا نیز نمی‌توان گفت: چرا خداوند مغفرت خویش را به واسطه توبه یا به واسطه اولیای الهی، شامل حال بندگان می‌کند؟ شهید مطهری (ره) می‌فرماید: «فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال، گناه کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند».

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ «اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.» از همین رو می‌بینیم که در قرآن و سنت تأکید فراوانی بر وسیله و توسل شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...»؛ «ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید».

